

مقدمه

در سلسله مطالبی که تحت عنوان مقدمه‌ای بر انسان‌شناسی، تقدیم حضور خوانندگان عزیز گردید برخی مطالب مربوط به حضرت آدم مانند سجد ملائکه و میوه ممنوعه و هبوط و... از نظر شما گذشته، در شماره گذشته به امتیاز مهم انسان که همانا دارا بودن روح خدائی است، اشاره‌ای نمودیم در این شماره به برخی از اثراتی که این امتیاز مهم در انسان ایجاد کرده است، مانند ایجاد ذهن، فکر و اندیشه در انسان، می‌پردازیم:

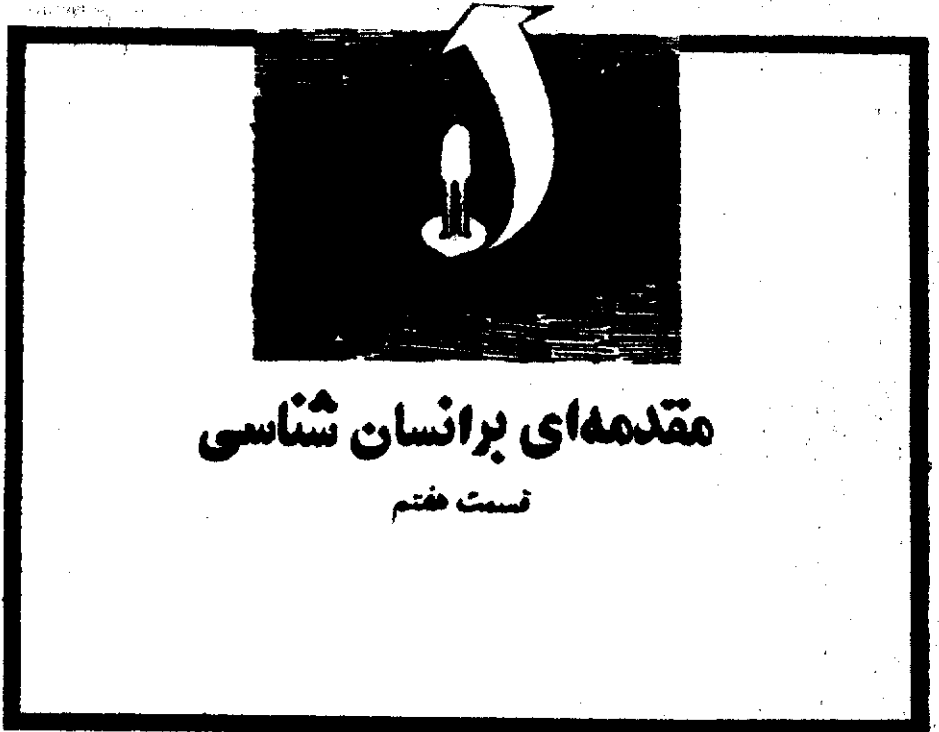
نکاتی پیرامون

تعلیم اسماعیله

- گفتیم که پیدا نمودن این امتیاز یعنی مدین روح الهی خود سبب امتیازات دیگری شده که اینک به بررسی آنها می‌پردازیم.
ذهن و تعلیم اسما
در نهج البلاغه نخستین امتیازی که برای انسان خداگونه، بعد از مدین روح الهی نشان داده شده است این است که انسان دارای ذهن میشود. و این ذهن او را متحرک و خلاق و دراک می‌سازد (فصلت انسانا ذالذهن بجهلها) (۱)

ذهن چیست؟

ذهن آن قوه‌ای است که در درون انسان نهفته شده و انسان بوسیله آن قدرت درک و شناخت واقعیت‌ها و اشیاء خارجی را پیدا میکند. بعبارت دیگر انسان دارای قدرت درک و انعکاس عینیت‌های خارجی می‌باشد که بر اثر منعکس شدن واقعیت‌های خارجی در ذهن، شناخت علمی نسبت باشیاء پیدا میشود که آن را علم مینامند. بنابراین ذهن همان آینه‌گونه‌ای است که قدرت درک حقایق را دارا میباشد (۲) پس اگر ذهن این نیروی مدرکه در انسان وجود نداشته باشد انسان هیچگاه نخواهد توانست شناخت علمی به واقعیت‌های خارجی پیدا کند. درست مانند حیوان که چون دارای ذهن و نیروی درک و فهم نیست هیچوقت آگاهی علمی و درستی از جهان خارج خویش نخواهد داشت. و این انسان است که با سرما به ذهن و به کمک حواس مانند باصره ذائقه، لامسه و... میتواند علیرغم سایر پدیده‌ها، بفهمد درک کند، شناخت منطقی و علمی نسبت باشیاء خارج از خویش پیدا کند، بدینوسیله حقیقت‌ها و واقعیت‌ها را بشناسد و بیابد. از آنجایی که انسان دارای ذهن و



قوه دراکه شده بود و میتوانست واقعه‌های خارج و اشیاء محیط خویش را تشخیص دهد، خداوند «اسماء» را بوی تعلیم داد تا برتری آدم از این نظر بر ملایکه روشن و هویدا گردد. زیرا ملائکه دارای این خصالت نبودند.

آنچه مسلم است خداوند «الفاظ» و «کلمات» خاصی را به آدم یاد نداده بود زیرا یاد دادن این اسماء و یادگیری این کلمات برای آدم نمیتوانست فضیلت و برتری بخشی باشد چه اینکه اگر خداوند این واژه‌ها را به ملائکه هم یاد میداد، مسلماً آنها هم یاد میگرفتند و بلافاصله بازگو میکردند چنانکه مفسرین نیز تقریباً این احتمال را رد کرده‌اند. در اینجا برای روشن شدن مطلب، باید دانست که

فکر و اندیشه

«اسمه» یا «مسمی» با هم فرق دارند. اسم نام ظاهری و نمود خارجی چیزی را میگویند و «مسمی» خود چیز و ماهیت و حقیقت وجودی آن را. مثلاً هنگامیکه میگوئیم (کوه) در اینجا مسلماً (ک و ه) کوه نیست، بلکه آنچه که در خارج وجود دارد که عبارت است از خروارهای گل و سنگ و احیاناً هزاران درخت که روی هم انباشته شده مجموعاً برآمدگی مشخصی را در سطح زمین و در سینه دشت بوجود آورده (کوه) می‌باشند. پس کلمه (کوه) از چند حرف تشکیل میشود. ولی خود (کوه) از میلیونها تن گل و سنگ و... «اسمه» بی «مسمی» یعنی آنچه که در خارج وجود دارد، بی معنا خواهد بود. بنابراین، باید مسمی را فهمید و درک کرد و آنگاه نام و اسم را. اگر مسمی در ذهن منعکس گردد و شناخت نسبت به آن پیدا شد، آن وقت اسم معنی دار خواهد بود و بیانگر مفاهیمی وسیع و گسترده، یعنی اگر خود «کوه» را نشناختیم و نسبت بان آگاهی و علم نداشته باشیم، «کوه» جز واژه‌ای بی معنا چیز دیگری نخواهد بود. لذا چنانکه میدانیم اسمها و نامها همه قراردادی انسان است ولی مفاهیم و مسمی‌ها قراردادی انسان نیستند و انسان در وجود و ماهیت و شکل و خصوصیات دیگرش خالقی نداشته است. انسان، فقط با نیروی ذهن و اندیشه آنها را فهمیده و شناخته و آنگاه برایشان، نامی واسمی انتخاب کرده است و لذاست که صاحب تفسیر «صافی» میگوید شناخت نسبت با شما پیدا نخواهد شد مگر اینکه مظهری برای آن اسماء وجود داشته باشد و انسان به هیچ مظهر و مسمایی آگاهی و شناخت پیدا نخواهد کرد مگر آنکه در نهاد و فطرت و خلقت او چنین استعدادی وجود داشته باشد تا بدینوسیله مسمی‌ها (یعنی آنچه که در خارج وجود دارد و آنچه‌انکه هست) شناخته گردد (۳)

آدم که بر اثر همین روح الهی صاحب قوه مدرکه شده بود، میتواند اشیاء خارج را درک کند و لذا بطور قهری می‌تواند در آن تصرف کند و بدینخواه خود، پدیده‌های طبیعی را در استخدام خویش در آورد و طبیعت را بنحو مطلوب بسازد.

از آنجائی که انسان دارای ذهن و قوه دراکه بود و می‌توانست واقعه‌های خارج و اشیاء محیط خویش را تشخیص دهد، خداوند «اسماء» را بوی تعلیم داد تا برتری آدم از این نظر بر ملائکه روشن و هویدا گردد.

در طی روایتی از امام صادق علیه السلام سوال میشود که خداوند چه چیزهایی را بادم تعلیم فرمود؟

امام صادق فرمود پروردگار، زمین‌ها، کوهها، دره‌ها، شکاف، کوهها و... را بادم تعلیم داد و آنگاه امام نگاهی بفرش زیر پایش افکند و فرمود این فرش زیر پایم نیز از آنهایی بود که خداوند بادم تعلیم داد. در روایتی دیگر نیز آمده است که خداوند صانع، نحوه‌ی آباد کردن زمین، غذاها، دره‌ها، نحوه‌ی استخراج و بیرون آوردن معادن گوناگون را از سینه‌ی زمین، نحوه‌ی نشاء و پرورش درختان، منافع این پدیده‌های طبیعی رویهمرفته آنچه که مربوط به آبادی و رستگاری دین و دنیای وی بود بوی تعلیم فرمود. (۴) اینک باید دید که آیا خداوند «اسماء» یعنی الفاظ خاصی را بطور ذهنی یاد آدم داد و یا مسماهای مشخصی که در خارج وجود داشتند بادم تعلیم داد؟ چنانکه قبلاً نیز گفته شده، بطور مسلم (اسماء) بی (مسماتی) را خداوند بادم تعلیم نداد. زیرا اولاً «اسماء» این پدیده‌های طبیعی، قراردادی انسانهاست. و ثانیاً «اسم بی مسما» همانطوری که روشن شد، قابل تصور نخواهد بود. پس مسلماً (مسماها) را یعنی پدیده‌هایی که در خارج، در طبیعت درهستی، بنام کوه، دشت، دره‌ها، زمین، آسمان، آب،

باد، خاک، حیوان و همه‌ی پدیده‌های طبیعی دیگر که وجود داشت و در خارج ملموس و محسوس بود، بادم تعلیم داد. زیرا آدم که بر اثر همین روح الهی صاحب ذهن و قوه مدرکه شده میتواند اشیاء خارج را بشناسد و درک کند. و لذا بطور قهری میتواند در آن تصرف کند و بدینخواه خود، پدیده‌های طبیعی را در استخدام خویش در آورد و طبیعت را بنحو مطلوب بسازد و آباد کند و برای تکامل خویش از متن طبیعت بگذرد و اینها از ویژگیهای خاص انسان صاحب ذهن است و این است که ملائکه از بیان «اسماء» و «حقیقت اسماء» عاجز میشوند. زیرا ملائکه دارای این قوه‌ی مدرکه ذهنی نیستند تا مسما و پدیده‌های طبیعی در ذهن منعکس گردد و شناخت علمی پیدا کنند. ملائکه مانند سایر موجودات بگونه‌ی خاصی آفریده شده‌اند که توانایی و قدرت شان و تلاششان در محدوده و زمینه خاصی است که از آن نمی‌توانند تجاوز کنند و لذاست که میگویند (سبحانک لا علم لنا الا ما علمتنا) (۵) پروردگارا پاک و مزه‌ی تو، ما چیزی نمیدانیم جز آنچه تو بما آموختی.

بنابراین، انسان از آنجائی که دارای ذهن شده بود، میتواند حقایق خارجی را درک کند و بفهمد، و بر اثر تماس (عینیت) با (ذهنیت) شناخت علمی نسبت به همه‌ی پدیده‌های طبیعی پیدا کند و دارا شدن این قوه مقدمه استقلال انسان و حاکمیت او بر طبیعت بحساب می‌آید. و این است که امام صادق میفرماید، همه پدیده‌های طبیعی را که بسیاری از آنها را نام میبرد و حتی فرش زیر پایش را نیز از آنها میسرود که خداوند بادم تعلیم داد یعنی انسان بالقوه و بطور نهاده‌ی فطری بخاطر وجود ذهن در خلقت او نیروی شناخت علمی نسبت به جهان خارج از خویش را دارا است و میتواند این «قوه» را به «فعل» آورد و پرورش دهد و از آن با کمک تفکر در راه آباد کردن زمین (۶) و در نتیجه کمال مادی و معنوی خویش مدد جوید.

اندیشه و فکر

دومین امتیازی که علی (ع) برای انسان می‌شمرد این است که انسان، دارای فکر و اندیشه و تعقل است (و فکر یتصرف بها) و انسان با وجود نیروی اندیشه و عقل میتواند در شرایط زیست و زندگی و حرکت تاریخی خویش در بستر زمان و مکان تغییراتی ایجاد کند و با نیروی اندیشه به تسخیر قوای طبیعی جهان اقدام نماید. «ذهن» فقط آنچه‌ای است که حقایق و اشیاء خارجی را در خود منعکس می‌کند و شناخت علمی نسبت بان برای انسان پیدا میشود ولی «فکر» در آن اشیاء تصرف میکند، تعمق میکند ذهن تقریباً در همه انسانها یکسان است، ولی فکر نوسان عجیبی دارد و مراحل مشخصی پیدا می‌کند. انسان صاحب ذهن که

بقیه دو صفحه ۹۱

انتظار مردم ...

و افغانستان و موارد بسیار دیگر می خواهند انجام دهند. و اینکه این انتظارات تا چه حد برآورده شده به اعتقاد من ما هنوز در آغاز راه هستیم در داخل زمینه های امید بخشی وجود دارد. پس از چهار سال از پیروزی انقلاب ما توانسته ایم انقلاب را تثبیت کنیم و به حاکمیت حزب ... تحقق بخشیم.

ما توانسته ایم تا حدود زیادی فرهنگ طاغوتی را دور بریزیم و از صحنه خارج کنیم و فرهنگ اسلامی را به سرعت و مرحله به مرحله پیاده کنیم. از نظر نظامی پیروزیهای زیادی بدست آورده ایم که به انقلاب را به لحاظ نظامی تامین میکند و در زمینه اقتصادی هم کارهایی شروع کرده ایم که هنوز در ابتدای کار هستیم. انتظارات امت حزب ... در زمینه عدالت اجتماعی، تامین نیازهای اساسی مردم تا حد بسیار کمی بر آورده شده است. در ابعاد خارجی آن قدرتی که بتواند در مقابل فشارها و کشمکش ها خود را حفظ کند و خشک نشود و از بین نرود نبوده لذا اقدامات اساسی در ابعاد جهانی نداشته است. برای گسترش و بسط انقلابمان ضروری است که خودمان را در جهان و در داخل مرزها تثبیت کنیم و در این زمینه تلاشهایی توسط برادران و عزیزانی که بعضی از آنها شهید هم شده اند انجام گرفته ولی این چیزی نیست و باید کمر بیشتری انجام شود. انقلاب قدم اول را که امید در دل مستضعفین جهان ایجاد کرده برداشته است انشاء... که بتواند مراحل بعدی را نیز طی کند.

تعلیم اسماء

واقعیتها در ذهنش منعکس شده میتواند درباره آنها بتفکر بپردازد و میتواند تفکر نکند و هر قدر تفکر و اندیشه ای انسان در پدیده های طبیعی و واقعیتهای هستی بیشتر باشد شناخت انسان کاملتر و علمی تر خواهد بود. و از اینجا است که بیش فلسفی پیش می آید و جهان بینی ویژه انسانی که زائیده فکر است مطرح میگردد. چنانکه گفته شد، ذهن کارش فقط عکس برگردانی و آگاه کردن انسان نسبت باشیاء خارج است، ولی در اینکه این جهان چرا آفریده شده است؟ و انسانها برای چه خلق شده اند؟ از کجا آمده ایم و بکجا خواهیم رفت و سرانجام ما چه خواهد شد؟ و نظیر این مسائل، مربوط به فلسفه و جهانی بینی فلسفی انسان است. و این است که قرآن - ۷۵۰ مرتبه امر بخواندن و اندیشیدن در کتاب جهان هستی کرده و ۵۰ مرتبه از عقل سخن گفته و ۱۶ مورد از تفکر حرف زده و ۱۳ بار در پایان هر استدلال، عسارت (افلاتقلسون) آیا نمی اندیشید؟ یا

مروری بر ...

باید این حقیقت را که خطر رژیم بعثی عراق برای اسلام و مسلمین کمتر از خطر صهیونیسم نیست برای مسلمین آفشاء کرد.

۶۱/۴/۲۲

مردم جهان سوم بخصوص مسلمانانیکه طعم تلخ استعمار شرق و غرب را قرنهاست چشیده اند، با تمام وجود با این حرکت الهی که از ایران اسلامی شروع شده موافقت و از آن استقبال می کنند و این وظیفه مهم ما است که با تدبیر و هماهنگی کامل، ارتباط خود را با مردم کشورهای جهان بیشتر کنیم و ارزشهای خدایی را به آنان عرضه نماییم.

۶۱/۵/۲۴

من به شما جوانانی که از کشورهای اسلامی تشریف آورده اید سفارش می کنم که امروز افریقا متحد پذیرش اسلام عزیز است و اگر دیر فعالیت کنید، مردم این کشورها در حلقوم مکاتب کفر الحاد فرو خواهند رفت.

۶۱/۵/۲۵

ملت مسلمان جزیره العرب بدانند که آزادی را باید با بهای سنگین بدست آورد و تجربه به ملت زنده برادر در ایران اسلامی بهترین الگو و نمونه برای آنان می باشد.

در مراسم پرشکوه حج است که مسلمانان می بایست حداکثر بهره برداری را در راه توحید کلمه مسلمین و اعتلای کلمه توحید بنمایند.

تاکی باید طاغوت برخانه خدا حکومت کند؟ آیا وجدان دینی مسلمین راضی است که چنین خانه ای با آنهمه عظمت و قداست، بدست فاسد ترین رژیمها اداره شود.

۶۱/۷/۱۸

باید تمام مسلمانان جهان برای اداره شئون حرمین شریفین نظارت جهانی داشته باشد و علماء تمام بلاد اسلامی برای تامین اهداف عظیم اسلامی از آن دو مکان مقدس، برنامه ریزی های کامل و جامعی پی ریزی نمایند.

۶۱/۹/۲۱

(افلاتقهنون) آیا نمی فهمید؟ آمده است. (۷)

زیرا این اندیشیدن در آیات و پدیده ها و کلیات هستی است که به انسان بیش فلسفی و در نتیجه جهان بینی فلسفی میدهد. (درست یا نادرست بودن آن دیگر وابسته به میزان و شیوه تفکر است)

بنابراین، از ذهن (علم) و (جهانبینی علمی) زائیده میشود، و از فکر (فلسفه) و (جهان بینی فلسفی) متولد میگردد براین اساس (فکر) مکمل و متمم «ذهن» و تلاشهای علمی انسان است.

اگر مسلمانان با این همه قدرت مادی و معنوی که در دست دارند در برابر کفر جهانی شرق و غرب و عمال مرتجع و خود فروخته آنان متحد می شدند این چنین اسرائیل و صدام با اسلام و سرنواشت ملتهای مظلوم فلسطین و لبنان و ایران بلزی نمی کردند.

۶۱/۱۰/۱۶

پیرامون شهدای محراب

آیت ... صدوقی به حق یکی از استوانه های فضیلت و تقوا و مبارزه بود.

آیت ... صدوقی تمام زندگی و عمر خود را وقف تلاش و خدمت در راه خدا و برای مردم نموده بود و اینهمه وجود او منشأ خیرات و برکات بود و در انقلاب نقش عظیمی داشت.

از پیام آیت ... منتظری به مناسبت شهادت آیت ... صدوقی در ۶۱/۴/۱۱

بار دیگر منحرفین شیطان صفت ضد خداوند خلق یکی دیگر از استوانه های تقوا و فضیلت حضرت آیت ... اشرفی نماینده امام و امام جمعه باختران طاب ثراه را از ما گرفتند گرچه قبول شهادت ناسی به سرور شهیدان حسین ابن علی (ع) برای این عالم جلیل و بزرگووار که سالها عمر خود را صرف تعلیم و تربیت و تعظیم شعائر و تقویت حوزه های علمیه کرد بسی مایه افتخار و مباهات است ولی فقدان این چنین شخصیتها و چهره های موثر در انقلاب در شرایط کنونی که ایرقدهتها برای تضعیف اسلام و مسلمین توطئه می کنند و برای ملت شهید پرور ما جای تأسف شدید خواهد بود.

از پیام آیت ... العظمی منتظری به مناسبت شهادت آیت ... اشرفی اصفهانی در ۶۱/۷/۲۳

این شهادتها چهره دشمنان اسلام را بیش از پیش رسواتر و انسجام کرده ها را قویتر و ثبات سیاسی کشور را محکمتر می گرداند و ملت آگاه ما را در تداوم راه خود مصمم تر و دشمنان انقلاب را به اشتباه خود در معادلات و تحلیلهای مادی کورشان متوجه می نماید.

از تلگرام آیت ... العظمی منتظری در ۶۱/۸/۳

- ۱- منهاج البراغه ص ۵۴/ج ۲. با اندکی توضیح
- ۲- المنجد
- ۳- تفسیر صافی /ج ۹۱ ص ۷۷.
- ۴- تفسیر مجمع البیان /ج ۱/ص ۷۶
- ۵- بقره آیه ۳۳.
- ۶- نهج البلاغه /خطبه ۹۱ سوره هود /آیه ۶۱
- ۷- بکتاب ارزشمند (محمد خاتم پیامبران، ج ۲ / مقاله ای (اسلام و عقل) مراجعه فرمائید